

درس سیصد و نود و هشتم: صوت ۴۲۰

نظر مرحوم کمپانی در باب اضطرار در بعض  
اطراف علم اجمالی (۹)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به دنبال کلام مرحوم کمپانی که عرض شد ایشان در قسم ثانی یعنی در قسمی که اضطرار متعلق به امر معین باشد و سابق بر علم اجمالی باشد قطعاً حکم به عدم تنجّز علم اجمالی فرمودند.

مطلب ایشان تقریر شد و دلیل ایشان بر این بود که از آنجایی که اضطرار بر امر معین تعلق گرفته است بنابراین مورد مشخص را **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً** و وقتی که این امر حلال شد از تحت اطراف علم اجمالی وجداناً و تکویناً خارج می‌شود. آنچه که محقق موضوع علم اجمالی هست و مسبب برای تعلق حکم اجمالی هست عبارت از تحقق اطراف علم اجمالی در تحت آن عنوان محقق برای تکلیف است؛ اینکه اطراف علم اجمالی در تحت عنوان خمریتی که آن خمریت موجب حرمت است داخل بشوند. اما اگر شارع بنا بر حکم تخصیصی خود یا تخصیصی یا حکومت آمد یک مورد را ولو اینکه آن

مورد از نظر واقع خمر بود و آن خمر را حلال کرد  
دیگر او در طرف علم اجمالی قرار ندارد؛ اصلاً شارع  
بیاید بگوید: **هذا حلالٌ** دیگر شما چه می‌خواهید  
بگویید؟! بالاتر از این داریم؟! بیاید بگوید که این  
خمر است قبول دارم، نجس است قبول دارم، حرام  
است قبول دارم ولی بنده می‌گویم که این خمر حلال  
است! آیا این در طرف علم اجمالی هست یا  
نیست؟! نیست. دیگر بالاتر از اینکه نداریم!

ایشان می‌گویند که وقتی اضطرار بر امر معین  
تعلق می‌گیرد مثل این است که شارع بگوید که این  
إناء مشخص حلال است. وقتی شارع بگوید: حلال  
است آیا این از تحت علم اجمالی خارج نمی‌شود؟!  
دخول این در تحت علم اجمالی به‌عنوان سریان  
حکم خمریت بر این است و وقتی که شارع حکم  
تنصیصی بر حلیت این کرد دیگر خمریت که به این  
سریان ندارد، هزار دفعه شما به چشمتان خمر هم در  
این بینید که **هذا خمرٌ** و در آزمایشگاه هم اختبارش  
کنید که **هذا خمرٌ** در عین حال شارع می‌گوید: **هذا**  
**حلالٌ**، خب وقتی می‌گوید: **هذا حلالٌ** بنابراین این

از تحت علم اجمالی خارج می‌شود و دیگر داخل در تحت علم اجمالی نیست و **يَبْقَى الطرف الآخر** مشمولاً **بِالشبهة البدوية** و دیگر استصحاب حکم نجاست در اینجا نمی‌شود کرد. این نهایت چیزی است که راجع به کلام مرحوم کمپانی می‌شود تقریر کرد.

اما آنچه که در تقریر ایشان به نظر می‌رسد این است که در تفریقی که بین تعلق اضطرار به واحد غیر معین و تعلق اضطرار به واحد معین فرمودند، به نظر می‌رسد در اینجا مسئله‌ای هست و آن این است که ایشان در واحد غیر معین می‌فرمایند: **كُلَيْهِمَا** مشمول برای حکم علم اجمالی که آن حکم اجمالی متولد از سریان حکم حرمت به اطراف است می‌باشد؛ یعنی وقتی که اضطرار به یک غیر معین تعلق می‌گیرد یک فرد به خصوص دیگر حلال نیست. حلال **واحد<sup>۲۸</sup>** **منهما** است نه **هذا حلال<sup>۲۸</sup>** و نه **هذا حلال<sup>۲۸</sup>** هیچ کدام! چون واحد غیر معین است چون اگر بگوییم که اضطرار به این تعلق گرفته است ممکن است بگویید که اضطرار به این تعلق نگرفته است متعلق به این است. وقتی بگوییم که اضطرار به این تعلق گرفته

است ممکن است بگویید که اضطرار تعلق به این نگرفته است و اضطرار تعلق به واحد غیر معین گرفته است. پس به عنوان امر متشخص خارجی ما انائی نداریم بر اینکه آن اناء **صار حلالاً** تنها چیزی که در اینجا هست این است که اضطرار مانع از عقوبت است. همین! نه اینکه اضطرار موجب حلیت بشود! این کلام مرحوم کمپانی بود یعنی اضطرار موجب حلیت این نیست. این هم مشمول علم اجمالی است چون اضطرار به این تعلق نگرفته است؛ اضطرار موجب حلیت این اناء نیست چون اضطرار به این تعلق نگرفته است مثل اینکه یک مجنونی یک امر حرامی را مرتکب بشود اگر مجنون شرب خمر بکند آیا **يُعدُّ عاصياً؟! لا** اگر سفیهی - مُخْبَل - شرب خمر کند این **يُعدُّ عاصياً؟! لا** فعلاً که سفیه کم نداریم!

### سفیه ترین اشخاص

در یک روایت از پیغمبر داریم که سفیه تر از آن شخص نیست که صلاح دنیایش را بر صلاح آخرت ترجیح دهد.<sup>۱</sup>

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، باب النّوادر، ص ۳۵۳، ح ۵۷۶۲، با قدری

از این انسان ابله‌تر و سفیه‌تر وجود ندارد!

بنابراین همه ما البته شما را نمی‌گوییم همه اهل دنیا این‌طور هستند! واقعاً بالاترین سفاهت همین است که امور دنیا را بر امور آخرت ترجیح بدهد! خدا به انسان بینش و بصیرت بدهد. «**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ**»<sup>۱</sup> این کلام عجیبی است که خدا او را نسبت به دینش و دنیا بصیر می‌کند که چه کند. این خیری است که خدا می‌دهد. ﴿رَبَّنَا ۖ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ۖ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۲</sup> معنایش این است که بصیرت در امور دین و در امور دنیا که دنیا گولش نزنند، دنیا او را فریبش ندهد و او را به سمت خودش نکشاند.

## وجود فرق بین عدم تکلیف و حلیت

اگر یک سفیهی شرب خمر کند **لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** یا اینکه نائی، **لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** یا اینکه طفلی که لم یبلغ

اختلاف.

۱. الکافی، ج ۱، کِتَابُ فَضْلِ الْعِلْمِ، بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ، ص ۳۲، ح ۳.

ترجمه: «[امام صادق علیه‌السلام فرمودند] هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند.» (محقق)

۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۰۱. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۳۲۷، تعلیقه ۴:

«ای پروردگار ما، در دنیا به ما حسنه عنایت بفرما و در آخرت به ما حسنه عنایت بفرما و ما را از عذاب آتش محفوظ و مصون بدار.» (محقق)

**الْحُلْمُ، لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** تمام این موارد **لَا يُعَدُّ عَاصِيًا**.

یا اینکه شخصی که مضطر به امر حرام مثل اکل میته قرار گرفته است خب این **لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** در تمام این موارد **لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** و از جمله این مورد که اضطرار به امر واحد غیر معین تعلق گرفته است خب آن واحد غیر معین نه اینکه الآن این مجنون این خمر را می خورد این **أَصْبَحَ لَهُ حَلَالًا** این برایش حلال نیست چون حرام، حرام است ولکن **لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** یک مجنون که شرب خمر می کند واقعاً این خمر متبدل به ماء نمی شود، خمر خمر است و حرمت حرمت است متتها چیزی که هست این است که این تکلیف ندارد نه اینکه حلال است. متوجه بشوید! بین عدم تکلیف و حلال بودن فرق است **حَلَالٌ حَكْمٌ مِنَ الْأَحْكَامِ الْخَمْسَةِ يَتَعَلَّقُ بِالْمَكْلَفِ وَ هَذَا لَا يَكُونُ مَكْلَفًا** ولکن در اینجا این عدم وجود عقل مبریء ذمه و مؤمن او از عقاب است.

در مانحن فیه که این اضطرار به أحدهمای غیر معین تعلق می گیرد معنایش این است که **هَذَا لَا يُعَدُّ عَاصِيًا** نه اینکه **شَرِبَ حَلَالًا** این چیزی را که الآن می خورد **لَمْ يَشْرَبِ الْحَلَالَ** این حرمت به حال

خودش هست، نمی‌شود آن مردد را تا روز قیامت  
همین‌طور اختیار کند همین که می‌خواهد در مقام  
فعل شرب این مایع را بکند این متشخص می‌شود و  
این تشخیص **لَا يُصَيِّرُهُ حَلَالاً بَلْ يَكُونُ حَرَاماً وَ**  
**لَكِنْ يَكُونُ غَيْرُ مُعَاقَبٍ مِنْ حَيْثُ الْإِضْطِرَارُ** حالا  
اگر اضطرار تعلق به معین گرفت مرحوم کمپانی  
می‌فرمایند که وقتی تعلق به معین بگیرد مسئله‌اش  
فرق می‌کند یعنی کَأَنَّ شَارِعَ خودش از آسمان نازل  
شده و گفته که این حرام نیست!

در اکل میته آیا اکل میته **صَارَ حَلَالاً أَوْ لَا؟** فرض  
کنید شخصی نذر کند که اگر یک حرمتی را انجام  
بدهد باید چقدر به فقیر پول بدهد، حالا اگر آمد اکل  
میته در وقت اضطرار کرد، آیا این مشمول این نذر و  
قسم خواهد شد یا نه مشمول نخواهد شد؟! این **لَمْ**  
**يَأْكُلْ حَرَاماً بَلْ أَكَلَ حَلَالاً** این الآن برای او حلال  
می‌شود. خب این فرقی است که مرحوم کمپانی بین  
این مورد و بین آن مورد قائل‌اند.

اما آنچه را که در اینجا باید نسبت به او توجه  
داشت این است که به نظر می‌رسد بین این دو مورد  
تفاوتی نباشد فقط تفاوتش در تشخیص و در تردد



است ولی در اصل مسئله تفاوت نیست. چه باعث می شود که یک مورد حلال بشود بنا بر رأی مرحوم کمپانی و آن مورد دیگر حلال نشود؟! آیا شمول برای خمريت است؟! خب شمول برای خمريت که اين را حرام می کند! يا اضطرار است؟! اضطرار **علّة** **أصلية لصيرورة أحد الإنائين** **حلالاً** اضطرار علت است حالا چه اضطرار به غير معيّن تعلق بگیرد يا به معيّن، تفاوتی در مانحن فيه ندارد.

وقتی که اضطرار به یک معيّن تعلق گرفت شارع می گوید که اين حلال است و وقتی حلال شد از تحت علم اجمالی خارج می شود. وقتی که اضطرار به غير معيّن تعلق بگیرد و شارع اختیار را به انسان واگذار کند [همين است] مگر در باب تعادل و ترجيح نداريم که حکم به تخيير می کند؟! وقتی شارع حکم به تخيير می کند، آن حکم تخيير مکلف تخيير شارع است و ديگر فرقی نمی کند که انسان خودش تخيير کند يا اینکه شارع حکم به تخيير کند؛ در صورت اول خود مکلف اختیار أحد الطرفين را می کند و در صورت ثانی شارع اختیار أحد الطرفين

را می‌کند و در هردوی اینها اختیار أحد الطرفین هست و تفاوتی نمی‌کند؛ چه شارع بگوید که این را اختیار کن یا اینکه بگوید که من شارع، اعمال اختیار أحد الطرفین را به تو تفویض کردم. در مسئله تخییر همین هست. وقتی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید که «إِذَا فَتَخَّرَ»<sup>۱</sup> یعنی من امام صادق هم اگر در یک هم‌چنین مسئله‌ای توقف کردم من هم همین عمل را انجام می‌دهم که شما باید انجام بدهید و هیچ تفاوتی نمی‌کند! والا امام می‌فرمود که جانب سلب را اختیار کن ولی نفرموده است! یا می‌فرمود که جانب ثبوت را اختیار کن، اما نفرموده است. امام فرموده که «فَتَخَّرَ» معنایش همین است یعنی من هم همین کار را می‌کنم. امام صادق می‌فرماید که همان کاری را که من می‌کنم تو در مقام شک و در مقام تردید انجام بده. خب این شارع می‌شود و تفاوتی نمی‌کند، چه فرقی می‌کند؟!

بنابراین وقتی که اضطرار تعلق به واحد غیر معین می‌گیرد اگر شارع بیاید بگوید که این إناء را بخور -

---

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۳.

بله تو به واحدی از غیر معین اضطرار داری ولی من  
 شارع در مقام عمل برای تو معین می‌کنم و می‌گویم  
 که این إناء را بخور - آن إناء **صار حلالاً** حالا چطور  
 اگر یک فرد در مقام فعل این اختیار را داشته باشد آن  
 فعلی را که انجام می‌دهد آن **لا يُصَيِّرُهُ حلالاً** چه  
 تمایزی بین این دو هست؟! چه فارقى بین این دو  
 وجود دارد؟! صرف تعیین و تشخص خارجی آیا  
 یک فردی را حرام می‌کند یا حلال می‌کند؟! این  
 تشخص خارجی غیر از وضوح ابهام مگر چیز  
 دیگری هست؟! این یک مسئله فلسفی است و  
 مسئله فقهی نیست.

### معنای فقهی اضطرار

مسئله فقهی این است که اضطرار موجب حلیت  
 این فعل خارجی است و آن فعل خارجی را از  
 حرمت بیرون می‌آورد و متبدّل به حلال می‌کند. این  
 معنا، معنای اضطرار است. اکل میتة که تا الآن حرام  
 است به واسطه طرؤ اضطرار اکل میتة **صار حلالاً**  
 این کار اضطرار است حالا این تعلق به یک امر غیر  
 معین بگیرد یا تعلق به معین بگیرد. فرض کنید دو

میتة در اینجا هست؛ دوتا دجاج میتة در اینجا هست، دوتا خروف میتة در اینجا هست، شما می‌توانید از این خروف اکل میتة کنید یا می‌توانید از این خروف اکل میتة کنید حالا اگر در مقام تردد آمدیم یک خروف جوان خوش‌طعم را انتخاب کردیم [چه اشکال دارد]؟! یک گوسفند هست که پیر و نیز است و غیر قابل اکل است اما یک برّه هست که آن‌هم میتة است فرق نمی‌کند هردو میتة هستند فرض کنید که اصلاً هردو **حتف أنفه** مرده‌اند و همین الآن مرده‌اند اشکالی هم ندارد فقط اشکال در حرمتش هست و در نجاستش هست خب حالا در مقام اکل واقعاً **بیننا و بین الله** آیا شما آن خروف پیر ناپز فلان را اختیار می‌کنید یا خروف و برّه جوان را اختیار می‌کنید؟! مشخص است دیگر، درحالی‌که هردو میتة هستند و اختیار این، این را حرام نمی‌کند.

**اختیار مکلف در مقام فعل، نشان دهنده**

**سلیقه مکلف نه اصل حکم**

اختیار مکلف فقط در مقام فعل، سلیقه او را ابراز و اظهار می‌کند ولی به اصل حکم کاری ندارد. حکم یکی است چون میتة، میتة است و تفاوتی در میتة

ندارد. اینکه مکلف می‌آید یکی را اختیار می‌کند این دلیل نیست بر اینکه آن را که اختیار کرده فرض بکنید که حالا حرام می‌شود، نه اما آن را که شارع بیاید اختیار بکند و شارع بگوید که این میته را باید اختیار کنی، آن حلال می‌شود! فرق نمی‌کند! تفاوت نمی‌کند. آنچه که موجب حلیت است فقط طرّو اضطرار است و بس. حالا چه معین باشد چه غیر معین باشد، اینها دیگر خارج از مسائل حکم تکلیفی و حکم شرعی است؛ معین بودن و غیر معین بودن اینها دیگر مسائلی است که در مقام فعل بالأخره مکلف ملزم است به اینکه از یک واحد متشخص [استفاده کند] چون امر مردد هنوز تشخص وجودی به خود نگرفته و قابل اعمال نیست بلکه باید تشخص پیدا کند و این مربوط به فلسفه است. آنچه که مربوط به فقه است این است که اضطرار بیاید و آن اضطرار باحدهما تعلق بگیرد حالا مکلف دلش بخواهد - آن دیگر در مقام دل‌خواهی و اختیار است - این طرف را اختیار می‌کند دلش بخواهد آن طرف را اختیار می‌کند یا اینکه از طرف شارع ملزم أحد

الطرفین می‌شود. این مسئله تا اینجا این طور است.

علاوه بر آن اشکالی که در کلام مرحوم کمپانی هست این است که وقتی شما می‌فرمایید که اضطرار به واحد معین تعلق می‌گیرد، این واحد معین **يُصَيِّرُهُ** **حلالاً**. این مسئله اولاً محلّ بحث است که آیا اضطرار یک امر حرام را حلال می‌کند یا اینکه نه، اضطرار عائق از عقوبت متعلق به حرام می‌شود؟! آیا واقعاً در مقام اضطرار اکل میته حلال است یا اینکه شارع بر اکل میته عقاب نمی‌کند؟! یعنی اکل میته، اکل میته است و فرقی نکرده است، الآن هم اکل میته است اینکه شخصی بر اکل میته اضطرار پیدا می‌کند نه اینکه الآن این شخص فاعل یک اکل مذکّی است نه، هنوز هم این اکل میته است و تفاوتی در اکل میته ندارد.

**برداشته شدن آثار و احکام مترتب بر یک**

**عنوان به واسطه اضطرار**

أحد الأطراف را از تحت آن عنوان شامل برای علم اجمالی خارج کند بلکه اضطرار می‌آید آثار آن عنوان را و احکام مترتب بر آن عنوان را از مورد برمی‌دارد و **بینهما فرقٌ بعید**. فرض کنید در باب

علم تنزیلی یا در باب علم واقعی خب وجداناً أحد الطرفین از تحت او خارج می‌شود؛ وقتی که بیّنه شهادت بدهد بر اینکه این نجس است، تنزیلاً و حکومتاً این فرد دیگر از تحت اطراف علم اجمالی خارج می‌شود. شهادت بیّنه بر اینکه متنجس این است، شهادت بیّنه است بر اینکه ماء این است. پس در اینجا اینکه تکویناً خارج نمی‌کند بلکه تنزیلاً می‌آید یک فرد را از تحت آن خارج می‌کند وقتی خارج کرد دیگر موضوعی برای علم اجمالی باقی نمی‌ماند تنزیلاً خارج می‌شود یا اینکه وقتی شما رفتید این مایع را در مختبر قرار دادید این مختبر به علم واقعی أحد الطرفین را از تحت آن عنوان خارج می‌کند و وقتی خارج شد دیگر موضوعی برای علم اجمالی باقی نمی‌ماند.

جناب آقای حاج شیخ محمدحسین شما که می‌فرماید: وقتی اضطرار تعلق به امر معین بگیرد **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً و بعد صيرورته حلالاً يَخْرُجُ عَنْ** موضوع العلم الإجمالي و **يَبْقَى الطرف الآخر في** الشبهة البدوية این در صورتی است که آن عنوانی که قبلاً بر این أحد الطرفین تعلق گرفته بود آن عنوان یا

تکویناً منتفی بشود یا تنزیلاً منتفی بشود اما در صورت تعلق اضطرار به أحد معین آیا آن عنوان به حال خودش هست یا نیست؟! اگر عنوان به حال خودش باشد بنابراین استصحاب علم اجمالی در اینجا شامل طرف دیگر می شود ولو اینکه طرف دیگر واقعاً حلال باشد، حلال باشد که حلال باشد. عنوان علم اجمالی از بین رفت یا نه؟! آن را ما کار داریم. نرفت و به حال خودش باقی است. اضطرار که عنوان علم اجمالی را از بین نمی برد فقط **يُصَيِّرُهُ حَلَالاً**. البته ما که در اینجا نمی گوئیم که این حلال است بلکه فقط قائل به مؤمن از عقاب در اینجا هستیم.

من باب مثال حالا اگر این اضطرار به واحد معین تعلق گرفت و این را حلال کرد آیا اگر ثوب با این تماس پیدا کند با این ثوب می شود نماز خواند یا نمی شود؟ دیگر نمی شود نماز خواند با اینکه این حلال است، چرا حلال است؟ اینکه این را حلال کرده او را از نجاست که خارج نکرده است. اگر ثوبی با دو طرف علم اجمالی تماس پیدا کرد - یک وقت ثوب با این طرف تماس پیدا می کند، نه این



شبهه بدوی می شود - یک طرفش را می گوئیم که حلال است پس از علم اجمالی خارج است خب با طرف دیگر هم شبهه بدویه است! درحالی که این طور نیست. پس معلوم می شود این مایع هنوز در تحت عنوان خمريت و متنجسيّت باقی است الاّ اینکه شارع بر اکل این عقاب نمی کند پس معلوم می شود این را حلال نمی کند، حلال کردن یعنی خروج تشخّص خارجی و خروج أحد الطرفین از تحت این عنوان و این از تحت این عنوان خارج نمی شود.

**عدم فرقی بین تعلق اضطرار بر طرف غیر**

**معین و تعلق اضطرار بر طرف معین**

بنابراین فرقی بین تعلق اضطرار بر طرف غیر معین یا بر تعلق اضطرار بر طرف معین وجود ندارد و هردوی اینها یکی است. این حتی بنا بر مبنای قوم است.

تلمیذ: مثالی که راجع به ثوب فرمودید شاید تفهیم نشود به خاطر اینکه در ثوب اصلاً اضطرار نداریم و مثال اضطرار اکل و شرب است.

استاد: خب حالا ما به حکم دیگر کار داریم.

می‌گوییم که اگر مقداری [از طرفین علم اجمالی مثل  
دو إناء] روی لباس ما چکید حالا تکلیف این لباس  
چیست؟! حالا موقع ظهر است و می‌خواهیم نماز  
بخوانیم، به اضطرار کاری نداریم، آیا این لباس  
متنجس است یا نه؟!

اللهم صل علی محمد و آل محمد